

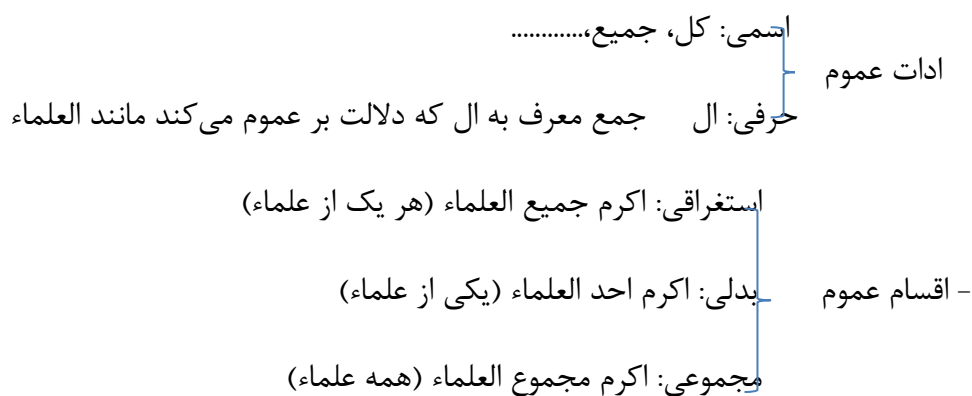
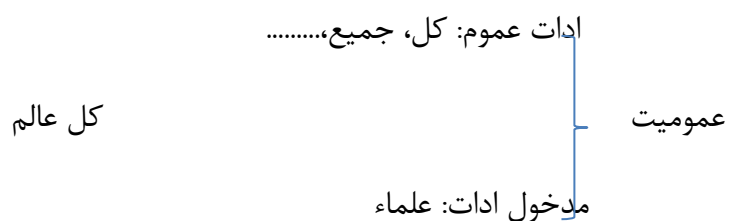
۷. ادوات عموم

تعریف عموم و تقسیماتش

تعریف عموم: در اطلاق شمولی (در مرحله دلالت تصویری) گفتیم، زمانی که مولی جعل می‌کرده، افراد را لحاظ نکرده است، در عموم دقیقاً بر عکس این را می‌گوییم، یعنی می‌گوییم مولی هنگام جعل حکم، افراد را لحاظ کرده است.

پس عموم: آن شمول و فراگیری است، که لفظ بر آن دلالت می‌کند [بخلاف اطلاق که از لفظ فهمیده نمی‌شد بلکه از قرینه حکمت فهمیده می‌شد].

به عبارت دیگر: شمولیت مطلق از شئون عالم مجعول است؛ ولی شمولیت عام از شئون عالم جعل است.



توضیح:

۱. **عام استغراقی (شمولی):** تطبیق عموم بر افرادش، گاهی به صورت عرضی و مستقل از یکدیگر لحاظ می‌شود، مثلاً وقتی مولی می‌گوید اکرم العالم یعنی یجب اکرام زید، عمرو ... و اگر یکی را اکرام نکردیم، لطمه به دیگری نمی‌زند.

۲. **عام بدلی:** تطبیق عموم بر افرادش به صورت عرضی و مستقل نیست بلکه به صورت تبادلی است یعنی برخی بدیل و جانشین دیگری قرار میگیرند.

۳. عام مجموعی: کل تطبیقات را یک چیز در نظر می‌گیریم یعنی موضوع اکرام یک چیز بیشتر نیست، و آن هم مجموع علماء یا مانند: اعتقاد به ائمه اطهار

*تفاوت عام مجموعی و عام استغراقی: در مجموعی کل علماء مجموع واحد هستند، یعنی در [اکرم مجموع العلماء] باید تمام علماء را اکرام کرد تا امر مولی انجام شده باشد، ولی در استغراقی در [اکرم جمیع العلماء] به آن تعداد که اکرام کند وظیفه را انجام داده و آن مقدار که انجام ندهد عصیان کرده.

***ریشه انقسام و تقسیم بندی عام:**

***صاحب کفایه:** این تقسیم‌بندی عام، مربوط به کیفیت تعلق حکم [چگونگی ورود حکم] به موضوع است. اگر کیفیت ورود حکم به این گونه است که تکثر پیدا کرده به تکثر افرادش می‌شود استغراقی. اگر کیفیت ورود حکم به این گونه است که یک حکم بیشتر نیامده و در امثال حکم یک فرد از عموم کافی است می‌شود بدلی. اگر کیفیت ورود حکم به این گونه است که اقتضای این را دارد که مجموع افراد را در نظر بگیریم می‌شود مجموعی.

جواب شهید صدر: خیر، این تقسیم بندی در موضوع حکم (علماء) است، قبل از تعلق حکم به موضوع؛ یعنی خود موضوع حکم، قبل از تعلق حکم، گاهی جمیع العلماء (هر یک از علماء) است، گاهی مجموع العلماء (همه علماء)، و گاهی احد العلماء (یکی از علماء)، و ما کار به حال متکلم نداریم؛ و این تقسیم بندی شما برای اطلاق است نه عموم، در عموم کار به کلام متکلم داریم.

(به جدولی در کتاب نوشته ام که باید کاملش کنم و اینجا بیاورم)

نحوه دلالت ادوات عموم

سؤال: شمول و فراگیری ادوات عموم از کجا فهمیده می‌شود؟

جواب: نظر اول: (پاورقی: قول میرزای نائینی) ادوات عموم [کل، جمیع] به تنهایی نمی‌توانند افاده عموم کنند، بلکه ادوات عموم با کمک اطلاق‌گیری افاده عموم می‌کنند؛ یعنی اکرم کل عالم در اصل اکرم العالم بوده و از اطلاق، عمومیت فهمیده می‌شود، و کل را به آن اضافه می‌کنیم.

نظر دوم: ما عمومیت را از خود لفظ کل می‌فهمیم، یعنی وقتی ادوات عموم آمد، بی‌نیاز از قرینه حکمت و اطلاق‌گیری هستیم.

آخوند خراسانی: (پاورقی: این نقل قول از آخوند به تقریر شهید صدر است، ولی دیگر بزرگان این طور از کلام آخوند متوجه نشده‌اند) به لحاظ نظری هر دو نظر درست است؛ چه بگوییم باید اول، از عالم اطلاق‌گیری کنیم، بعد برای این عمومیت کلمه کل را قرار دهیم، چه بگوییم نیازمند اطلاق‌گیری نیستیم و خود کل به تنهایی عمومیت را می‌رساند. **اما در نهایت مرحوم آخوند ظاهراً وجه دوم را می‌پذیرند.** **شهید صدر:** صحیح همان وجه دوم است، و وجه اول باطل است.

* دو برهان بر باطل بودن وجه اول:

برهان اول (مرحوم خوئی): لغویت، اگر گفتیم در اکرم کل عالم در صورتی افاده شمول و فراگیری می‌کند که ما در کلمه عالم اطلاق‌گیری کنیم پس [کل] عملاً لغو و بیهوده می‌شود.

شهید صدر: از لغویت می‌توان پاسخ داد به اینکه بگوییم: لفظ کلّ وضعاً دلالت بر عموم می‌کند، و افراد عام را نشان می‌دهد، و اطلاق هم به وسیله قرینه حکمت دلالت بر عمومیت می‌کند، و لغویت جائی است که کلمه ای افاده هیچ معنائی نکند.

برهان دوم: (پاورقی: احتمال دارد این برهان مختار شهید صدر)

استیعاب ما ينطبق عليه المفهوم : مدلول تصویری

استیعاب ما ينطبق من المفهوم : مدلول تصدیقی

ما در بحث دلالت، همیشه از مدلول تصویری به تصدیقی می‌رسیم، یعنی دلالت تصدیقی متوقف بر دلالت تصویری است نه بر عکس.

در اینجا دلالت تصویری: ادوات عموم است دلالت تصدیقی: ظهور حال متکلم در اطلاق است
اگر گفتیم افاده عموم به وسیله کلمه کل، متوقف است بر اطلاق‌گیری در مدخول آن (پاورقی: کلمه‌ای که پس کل آمده) در واقع دلالت تصویری را متوقف بر دلالت تصدیقی کردیم؛

یعنی دلالت تصویری که در ادات عموم استفاده می شود را، متوقف بر دلالت تصدیقی ظهور حال متکلم در اطلاق کردیم؛ و این اشتباه است.

عموم بلحاظ اجزاء و افراد

بیت به همه افراد: ← اقرار کل کتاب، همه کتابها
عموم
سبب به همه اجزاء: ← اقرار کل الکتاب، تمام اجزای یک کتاب

سؤال: ادات عموم [کل] چطور یک جا عموم افراد را می‌گیرند، و یک جا عموم اجزاء را؟ آیا ادات عموم دو وضع دارند که مشترک لفظی هستند؟

جواب محقق عراقی: خیر، ادات عموم وضع واحد دارند، منتهی ما به مدخول نگاه می‌کنیم، و از مدخول متوجه می‌شویم، اگر مدخول، «ال» عهد داشت عمومیت روی اجزاء می‌رود، و در غیر این صورت، عمومیت، افراد را شامل می‌شود.

اشکال استاد ملک زاده: خود شما می‌گویید کل وضع شده برای استیعاب افراد و در این موارد در استیعاب اجزاء بکار می‌رود پس کل در غیر ما وضع له بکار رفته و مجازی است.

(جواب از اشکال استادنا المعظم: در اینجا هم اجزاء خودشان افراد آن یک فرد هستند همان طور که در استیعاب افراد آن افراد خودشان اجزاء یک فرد بالاتر هستند پس کل در غیر ما وضع له بکار نرفته و مجازی نیست.)

دلالت جمع معرف ب(ال) بر عموم

گفته شده است یکی از ادات عموم هیئت جمع محلی بالام است (پاورقی: البته خود هیئت چون معنای حرفی دارد نمی‌تواند دلالت بر عمومیت داشته باشد بلکه هیئت می‌تواند دلالت بر نسبت عمومیت داشته باشد)

شهید صدر: ما نسبت به جمع معرف به ال در دو مقام باید صحبت کنیم؛ یکی ثبوتاً و یکی اثباتاً

در مقام ثبوت: این هیئت جمع معرف به ال سه چیز است:

۱. ماده جمع: عالم

۲. هیئت جمع: علماء بر وزن فعلاء که دلالت بر ۳ و بیشتر می‌کند.

۳. ال: شمول و فراگیری، یعنی وقتی بر سر جمع می‌آید می‌گوید تمام علماء [خود علماء دلالت بر ۳ و بالاتر می‌کند ولی نمی‌گوید همه علماء ولی به کمک ال می‌گوید همه علماء].

اما در مقام اثبات: اقتضای عمومیت دارد، اما این عمومیت به چه صورت توضیح داده شده؟

ادعای اول: هیئت جمع محلی به «ال»، وضع شده است برای عموم، بدون واسطه شدن دلالتی بر تعیین عموم [یعنی وضعاً لامی که داخل بر مفرد می‌شود دلالت بر عموم ندارد اگر هم دلالت بر عموم داشته باشد به وسیله قرینه حکمت است].

ادعای دوم: این طور نیست که بگوییم ال فقط وضع شده است برای عموم چون همین «ال» بر سر مفرد هم می‌آید و افاده عموم هم نمی‌کند، پس «ال» مشترک لفظی است، یعنی یک وضع دارد که بر سر جمع می‌آید تا افاده عموم کند و یک وضع دارد که بر سر مفرد می‌آید تا افاده عموم نکند. پس «ال» یک معنی بیشتر ندارد و این «ال» می‌گوید مدخول من تعیین دارد [یعنی اگر مفرد بود می‌شود مثلاً طبیعت عالم و اگر جمع بود تعیین شمول افراد را می‌رساند].

ظاهراً شهید صدر در اینجا ادعای دوم را می‌پسندند.

ادعای اول: لام جمع معرف بالام، وضعاً دلالت بر عموم می‌کند البته در جایی که بر جمع وارد شده باشد.

مفرد [اسم جنس]: تعیین ذهنی طبیعی جنس مثلاً طبیعت عالم.

جمع: تعیین در جمع بما هو جمع یعنی تعیین شمول افراد

ادعای دوم: لام تعیین در مدخول

در مقام
اثبات

خلاصه دلالة جمع المعرف باللام على العموم:

جمع معرف باللام از ادات عموم شمرده شده است.

۱- در مقام ثبوت: ماده هیئت جمع: عالم + هیئت جمع: علماء بر وزن فعلاء که دلالت بر حداقل ۳ می کند + لام: که دلالت بر استيعاب این هیئت جمع می کند و تمام افراد ماده را شامل می شود [خود علماء دلالت بر ۳ و بیشتر می کند ولی وقتی «ال» می آید می گوید تمام علماء]

۲- در مقام اثبات: دو ادعا در اینجا مطرح است.

چگونگی
دلالت بر عموم:

الف. ادعای اول: لام جمع معرف باللام، وضعاً دلالت بر عموم می کند البته در جمع وارد شده باشد.

ب. ادعای دوم: لام تعیین در مدخول

مفرد [اسم جنس]: تعیین ذهنی طبیعت جنس مثلاً طبیعت عالم
جمع: تعیین شمول افراد

نکره در سیاق نهی یا نفی

در حالت ایجابی: بدلیت را می‌رساند مانند: اکرم عالماً [یک عالم را اکرام کن].
اسم جنس نکره
در حالت نهی و نفی: شمولیت را می‌رساند مانند: لا تکرم فاسقاً [هیچ یک از فساق را اکرام نکن].

سؤال: این شمولیت در لا تکرم فاسقاً، از کجا فهمیده می‌شود؟

جواب: بعضی از علماء [بلکه مشهور] گفته‌اند: هیئت اسم جنس در سیاق نهی و نفی دلالت بر شمولیت می‌کند، و از ادوات عموم است مانند کل و جمیع؛ یعنی ادوات عموم، کل است و جمیع و هیئت اسم جنس در سیاق نهی و نفی و

توضیح: آنچه که موجب چنین ادعائی شده است این است که:

از طرفی می‌بینیم این نکره‌ای که در سیاق نهی و نفی آمده است افاده شمولیت می‌کند.
از طرفی هم، می‌دانیم که مفهوم نکره نمی‌تواند به وسیله قرینه حکمت، دلالت بر اطلاق شمولی کند، چون تنوین فاسقاً دلالت بر وحدت می‌کند.

پس چیزی غیر از اطلاق نکره دلالت بر شمولیت می‌کند، از همین جهت ادعا کرده‌اند که نکره در سیاق نهی و نفی افاده عموم می‌کند، و آن را جزء ادوات عموم دانسته‌اند.

شاهد صدر: این شمولیت چه به نحو شمولیت عام باشد [در مقام لفظ و کلام]، چه به نحو شمولیت مطلق [به وسیله قرینه حکمت]، نیاز به یک مفهوم اسمی دارد، که بتواند شمولیت و استیعاب را برساند، خود لفظ که عمومیت ندارد، با سیاق نکره هم که نمی‌تواند عمومیت بدهد [چون تنوین، دلالت بر وحدت دارد] پس شمولیت را از کجا می‌فهمیم؟

دو وجه ذکر کرده‌اند:

۱. **شاهد صدر:** این سیاق نهی و نفی، نکره را صالح و قابل برای اطلاق شمول قرار می‌دهد، یعنی خود این سیاق، دلالت بر عموم ندارد، بلکه فقط کاری می‌کند که نکره از بدلیت رها شود و صلاحیت و قابلیت، برای شمول پیدا کند، اما این اطلاق شمول، از قرینه حکمت فهمیده می‌شود.

۲. **صاحب کفایه:** این که در لا تکرم فاسقاً شمولیت را می‌فهمیم، این جنبه لفظی ندارد، بلکه شمولیت را از تحلیل عقل می‌فهمیم، به این صورت که نهی اقتضا دارد که: همه افراد نهی را پرهیز کن [چون الطبیعة توجده بوجود فرد واحد] و اینجا نهی از طبیعت شده لذا باید از همه افراد پرهیز کنیم تا نهی اجرا شده باشد، پس ما از تحلیل عقلی به شمولیت می‌رسیم نه از دلالت لفظی.

جواب شهید صدر به صاحب کفایه: کلام شما درست نیست، چون این راه شما فقط به ما گفت که چگونه نهی را امتثال کنیم، ولی طریقه شمولیت را به ما نگفت، یعنی به ما نگفت چگونه حکم، به تعدد افراد متعدد می شود، و فقط نحوه امتثال را گفت.

از آنجایی که جزوه در حال ویرایش هست، لطفا ایرادات احتمالی را حتما اطلاع بدید

۰۹۱۲۷۵۸۸۶۲۴ @abdorreza۱۲۸ کانال حلقه ثالثه ۳ halqeh